

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال : لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فر اشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش چهل و نهم

۱۲ اکتوبر ۲۰۱۴

۱۰ – ترازنامه مبارزه رهانی بخش ملی و علل پیروزی

مبارزه رهائیبخش ملی که مدت پنج سال و نیم به ضد اشغالگران ایتالیائی و المانی و خیانت پیشگان درگیر بود خونین تر و دلیرانه ترین پیکاری است که البانی ها در طول تاریخ خویش بدان دست زده اند. خلق البانی که در آن موقع بیش از یک میلیون نبود ایتالیائی ها و المانی ها را مجبور ساخت که ۱۵ لشکر در خاک او نگهدارند و ۷ هزار تن از دشمنان را به صورت کشته، زخمی و یا اسیر از میدان نبرد خارج نمایند. البانی که یکی از فعالترین اعضای اتحادیه ضد فاشیست جهانی بود، با توجه به اندازه خاک و جمعیتش سهم نمایانی در پیروزی تاریخی بر فاشیسم ایفاء کرد. باری که وی می بایست بر دوش بکشد یکی از سنگین ترین بارها بود. سرزمین او که ۲۸۰۰۰ کیلومتر مربع است در دوران جنگ دوم جهانی به وسیله ۷۰۰۰۰۰ فاشیست پامال شد که خسارات و خرابی های عظیم به بار آوردند. البانی یکی از کشور هائی است که در طی جنگ دوم جهانی گرفتار شدیدترین تلفات جانی و به ویژه مادی و فرهنگی گردید.

مساعی قهرمانانه خلق البانی، خونی که نثار کرد و تلفات سنگینی که در مبارزه داد به پیروزی نهائی بر دشمنان خارجی و داخلی انجامید.

۲۹ نومبر ۱۹۴۴ با رهائی کامل کشور و پیروزی انقلاب توده ئی، سلطه فاشیسم در البانی پایان یافت. در عین حال هر گونه وابستگی به قدرت های امپریالیستی ملغی شد و هر گونه پیوند و رابطه اسارت آور با آنها بر افتاد. خلق البانی به استقلال کامل ملی نائل آمد و ضمناً سلطه سیاسی مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی را از میان برداشت. البانی برای همیشه از سیستم جهانی جدا شد. این بزرگترین پیروزی بود که خلق البانی در طول تاریخ خویش به دست آورد.

مبارزه رهائیبخش ملی تا پایان خود همچنان انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک بود. معذک عناصر انقلاب سوسیالیستی نیز، مانند طرد بورژوازی از قدرت سیاسی، استقرار رهبری بی شریک حزب کمونیست در قدرت جدید

و غیره، در آن رشد یافت. این امر نتیجه شدت مداوم مبارزه به ضد طبقات عمده استثمارگر کشور و آمیختن این مبارزه با مبارزه به ضد اشغالگران بود که خصلت انقلابی مبارزه رهاییبخش ملی را عمیق تر می ساخت.

حزب کمونیست به تشدید مبارزه بین طبقات در داخل کشور دامن نمی زد، شعاری حاکی از دعوت به مبارزه به علیه مالکان بزرگ ارضی، بیرق داران و بورژوازی نداد، سخت ترین ضربات خود را تا آخر بر اشغالگران فاشیست وارد آورد. آنچه باعث حدت مبارزه طبقاتی شد خیانت فاحش طبقات استثمارگر بود.

سازمان های سیاسی که نماینده منافع این طبقات بودند، مانند «بالی کمیتار»، «لگالیتی» و غیره فقط از آن جهت به دست ارتش رهاییبخش ملی متلاشی شدند که خود را در خدمت اشغالگران فاشیست گذاشته بودند. طبقات فرمانروای سابق، در اثر روش صریحاً ضد ملی و ضد توده ئی خویش راه شرکت در قدرت سیاسی را بر خود بستند.

قدرت سیاسی جدید که همچنان پیش از پایان مبارزه رهاییبخش ملی در البانی مستقر شد، تماماً در دست نیرو های انقلابی دموکراتیک بود که یگانه رهبر شان حزب کمونیست به شمار می آمد. این قدرت فقط دیکتاتوری دموکراتیک نیرو های انقلابی نبود بلکه نطفه دیکتاتوری پرولتاریا را در خود داشت، نطفه ای که به سرعت رشد می یافت.

انقلاب با پیروزی تاریخی در مبارزه رهاییبخش ملی، فقط در عرصه سیاسی انجام گرفت. مسائل اقتصادی و اجتماعی انقلاب ضد امپریالیستی دموکراتیک می بایست پس از جنگ حل شود.

آن قشر های اجتماعی که نیرو های محرک عمده مبارزه رهاییبخش ملی به شمار می آمدند عبارت بودند از طبقه کارگر و دهقانان تهیدست و میانه حال. بورژوازی کوچک و متوسط شهر ها نیز در مبارزه شرکت جست.

طبقه کارگر در مبارزه رهاییبخش ملی نقش رهبر داشت و این نقش را با واسطه حزب کمونیست البانی ایفاء کرد.

طبقه کارگر البانی هنوز کم شمار بود، پراکنده بود، به صورت پرولتاریای صنعتی در نیامده بود ولی مترقی ترین طبقه ای بود که آینده به او تعلق داشت. به ویژه که هیچ طبقه دیگری در کشور نتوانست حزبی با سازمانی استوار، سیاسی درست و مبتنی بر مبانی علمی، نظیر حزبی که طبقه کارگر به وجود آورد، ایجاد کند.

اگر تعداد کارگران در ارگان های رهبری مبارزه رهاییبخش ملی و در ترکیب حزب، کم بود این امر از نقش رهبری طبقه کارگر نکاست. اگرچه بخش بزرگی از اعضاء حزب کمونیست از خرده بورژوازی و به ویژه از قشر های دهقانی بر خاسته بودند حزب کمونیست البانی آنها را با روحیه پرولتاریائی انقلابی عمیق، با عزم جزم به دفاع از منافع پرولتاریا و سوسیالیسم بار می آورد. منافع مذکور در آن شرایط معین با منافع مبارزه رهاییبخش ملی، با منافع قاطبه خلق البانی و ملت اسیر البانی در می آمیخت و وحدت می یافت.

دهقانان به صورت نیروی ذخیره عمده و نیروی مسلح عمده مبارزه رهاییبخش ملی، به صورت استوارترین تکیه گاه طبقه کارگر و حزب کمونیست البانی در آمدند.

دهقانان البانی اکثریت عظیم سکنه را تشکیل می دادند. البته از لحاظ اقتصادی و فرهنگی عقب مانده بودند ولی استعداد های عظیمی داشتند که در طی مبارزه مداوم به خاطر زمین و آزادی، علیه ستم و بهره کشی مالکان بزرگ ارضی، علیه تاجران رباخوار، علیه رژیم های ضد خلقی پیشین و به ویژه علیه استیلاگران خارجی به دست آمده بود. دهقانان بیش از هر طبقه یا قشر اجتماعی دیگر در البانی دارای سنن سالم میهن پرستانه نبرد آزمائی بودند. حزب کمونیست که کلیه این مقدمات را در نظر داشت نقش قطعی دهقانان را در مبارزه کاملاً به درستی ارزیابی کرد. انور خوجه گفت:

«در شرایط کشور ما، مبارزه شاهد پیروزی طبقه ای خواهد بود که دهقانان را با خود داشته باشد.»^۱

اگر دهقانان برنامه و نقش رهبری حزب کمونیست را پذیرفتند از آن جهت بود که به تجربه دریافتند که وی یگانه سازمان سیاسی است که به مبارزه ای راسخ علیه تجاوزکاران دست زده است، یگانه سازمان سیاسی است که حرف

^۱ - انور خوجه، سخنرانی در جلسه یاد کرد پانزدهمین سالگرد رهائی میهن، تیرانا، ۱۹۵۹ صفحه ۹

خود را به عمل در آورده و قادر است به پیروزی بر اشغالگران فاشیست و خیانت پیشگان تحقق بخشد و آرزو های دهقانان را در مورد زمین و آزادی بر آورده سازد. دهقانان در تحت رهبری حزب، میهن پرستی و قهرمانی بلند پایه ای از خود نشان دادند.

حزب کمونیست در تمام دوران مبارزه رهائیبخش ملی در این شعار پایدار ماند که کلیه دهقانان، صرف نظر از تعلق طبقاتی، باید تجهیز شوند. ولی دهقانان ثروتمند و سرشناسان دهات، به مثابه طبقه، برنامه و نقش رهبری حزب کمونیست را نپذیرفتند، عموماً به سازمان های خیانت پیشه بورژوازی و مالکان بزرگ ارضی، «بالی کمبتار» و «لگالیتی»، پیوستند و به صورت تکیه گاه آنها در روستا درآمدند به این امید که امتیازات خویش را بعد از جنگ حفظ کنند.

خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط شهرها، کاملاً مانند دهقانان، در مبارزه رهائیبخش ملی شرکت جستند، بدون واسطه یک حزب سیاسی که نماینده آنها باشد. آنها در اثر ناهمگونی بسیار ناتوانی اقتصادی خویش به ویژه در اثر این که ثبات قدم، پختگی و تجربه مبارزه نداشتند حزب واقعی سیاسی به وجود نیاوردند و نمی توانستند به وجود آورند. از اینجهت از ایفای نقش رهبری در مبارزه رهائیبخش ملی عاجز بودند. آنها برنامه حزب کمونیست را پذیرفتند زیرا که آن را مبین مطالبات سیاسی عاجل خویش یافتند.

خرده بورژوازی که اکثریت عظیم شهرنشینان را تشکیل می داد اگرچه زیاد ثابت قدم و حاضر به فداکاری به نظر نمی رسید تقریباً یکجا در مبارزه رهائیبخش ملی شرکت جست و میهن پرستی بسیار از خود نشان داد. بهترین بخش این بورژوازی با حزب کمونیست پیوند نزدیک یافت.

بورژوازی متوسط، بسیار متزلزل بود و گرایش های سازش با اشغالگران در صفوف او به ظهور می رسید. معذک چون از یک سو در منگنه قوانین اشغالگران و سرمایه خارجی و از سوی دیگر تحت تأثیر میهن پرستی سنتی خلق البانی قرار داشت در اکثریت خود به مخالفت با اسارت برخواست و در مبارزه ضد فاشیستی شرکت جست، بدون آن که زیاد فعال باشد. فقط بخش کوچکی از این طبقه، با شرکت در «بالی کمبتار»، و «لگالیتی» به اشغالگران پیوست.

روشن فکران البانی که اکثراً از قشر های بالائی و متوسط برخاسته بودند عموماً میهن پرست و ضد فاشیست از کار در آمدند. مترقی ترین آنان میهن پرستی، ثبات قدم و روحیه انقلابی عمیق داشتند، مشی حزب کمونیست را پذیرفتند و در راه عملی ساختن آن مبارزه کردند. فقط تعداد اندکی از روشنفکران که با ایدئولوژی بورژوائی فاشیستی، بار آمده بودند به اشغالگران پیوستند و ایدئولوگ های «بالی کمبتار» و «لگالیتی» شدند.

پرشورترین نیروی مبارزه رهائیبخش ملی، جوانان بودند. جوانان در شهر ها در روستاها و در صفوف ارتش توده ئی در خط مقدم مبارزه علیه اشغالگران و خیانت پیشگان قرار داشتند.

اکثریت عظیم جوانان نشان دادند که هم از احساس عالی میهن پرستی و هم از روحیه ترقیخواهانه عمیقاً انقلابی برخوردارند. آنها از نزدیک با حزب کمونیست پیوند یافتند و مشتاقانه در راه افکار بلند مارکسیسم - لنینیسم پیکار کردند.

نخستین کسانی که به مبارزه رهائیبخش برخاستند جوانان دانش آموز و کارگر در شهر ها بودند.

جوانان دانش آموز علی الاصول از منشأ بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی شهری بودند. جوانان دانش آموز در کنار جوانان کارگر در صفوف سازمان جوانان کمونیست به مبارزه مشغول بودند و در تبلیغ مشی حزب کمونیست البانی در بین توده های مردم سهم مهمی اداء کردند. در عین حال به وسیله این جوانان بود که حزب نفوذ خود را در خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط شهری اعمال می کرد.

مع ذلک توده بزرگ جوانان ضد فاشیست از جوانان دهقان تشکیل می شد که طبق نمونه جوانان شهری با حرارت بسیار و با عزم انقلابی به مبارزه پرداختند. جوانان دهقان، اکثریت نفرات ارتش رهاییبخش ملی را تشکیل می دادند. زن البانی نیروی بزرگی در مبارزه ضد فاشیستی بود. شرکت زنان در مبارزات رهاییبخش پیشین هرگز به این درجه از اهمیت نرسیده بود. زنان البانی مشی حزب کمونیست را پذیرفتند و در کنار مردان برای اجرای آن فعالانه مبارزه کردند زیرا که نه فقط راه مطمئن رهائی ملی و اجتماعی خلق را در آن دیدند بلکه آن را وسیله تحصیل تساوی حقوق خویش با مردان، رهائی از کلیه زنجیر های اسارت آور گذشته شناختند.

پیروزی بزرگ مبارزه رهاییبخش ملی در درجه اول در اثر فداکاری و قهرمانی بیدریغ خلق البانی به دست آمد. خلق البانی هیچ گاه در گذشته به این اندازه متحد، مصمم و مطمئن به پیروزی نبود که در مبارزه علیه اشغالگران ایتالیائی و المانی و همچنین علیه خیانت پیشگان. هیچ گاه در گذشته به چنین آگاهی عمیق از هدف های نبرد خویش نرسیده و تا این اندازه برای نیل به پیروزی آماده قبول همه فداکاری ها و تحمل همه محرومیت ها نشده بود.

مبارزه رهاییبخش ملی، استعداد های آفریننده توده نی خلق را در زندگی سیاسی و نظامی کشور با قوت تمام نشان داد. نیرو های بی زوال و شایستگی های بزرگ آنان در آتش رزم های سهمناک ظهور کرد. از گوشت و خون خلق، از صفوف انسان های ساده، از میان کارگران، دهقانان و روشنفکران میهن پرست، جنگجویان و رهبران عالیقدر توده ها، فرماندهان و کمیسرها، اعضای شوراها و وزیران پدید آمدند. این انسان های توده نی که غالباً عاری از تحصیلات کافی بودند، از لحاظ استعداد ها و از لحاظ شجاعت از جنرال ها و افسران تحصیل کرده دشمن، از سیاستمداران حرفه نی رژیم سابق مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی در گذشتند. انور خوجه در آستانه رهائی البانی چنین نوشت:

«مبارزه رهاییبخش ما خلق را به پیشوایی خود فراخواند. علت پیروزی در اینجاست، و فقط در اینجاست.»^۲

خلق البانی با مبارزه قهرمانانه ای که از پیش برد هم میهن خود را آزاد ساخت و هم خود را.

چندین عامل در تحصیل پیروزی نقش بسیار مهمی بازی کردند مانند سنت های درخشان میهن پرستانه و پیکارجویانه خلق البانی و تجربه های فراوانی که در طی قرن ها در مصاف برای آزادی و استقلال به دست آورده بود. خلق البانی سنت ها و تجربه های مذکور را در طی این مبارزه قطعی رهاییبخش ملی تقویت کرد و رشد داد.

حزب کمونیست البانی، الهام بخش، سازمانده و رهبر مبارزه رهاییبخش ملی و سازنده پیروزی بود.

خلق البانی در مبارزات رهاییبخش خویش در سابق هیچ گاه نتوانسته بود از رهبری یک پارچه و پیگیری برخوردار گردد. این امر یکی از علل عمده ای بود که در سابق نگذاشت خلق البانی آزادی و استقلال کامل به دست آورد و به امپریالیست ها، فئودال ها و بورژوازی البانی امکان داد که ثمرات کوشش های او را از او بربایند. ولی خلق البانی از مبارزات، از مصائب و از نابسامانی خود درس بزرگی گرفت و آموخت که نثار خون و تحمل رنج ها بدون رهبری انقلابی نمی تواند به پیروزی قطعی برسد. خلق البانی فقط آنگاه آرزوی خویش را تحقق بخشید که حزب کمونیست البانی را پدید آورد، پرورش داد و در مبارزه آبدیده ساخت. این حزب مارکسیستی – لنینیستی که از درون خلق البانی برخاست سنت های درخشان میهن پرستانه و تجربه فراوان پیکار جویانه او را به ارث برد، توانست آنها را فراهم آورد، گسترش دهد، به آنها مضمون انقلابی عمیق ببخشد و آنها را برای تأمین آزادی، استقلال ملی، برای تأمین پیروزی انقلاب به عمل در آورد.

حزب کمونیست با پیگیری، عزم جزم و شجاعت انقلابی به تدوین و اجرای سیاستی صحیح مبتنی بر شرایط عینی داخلی و خارجی اصول اساسی مارکسیستی – لنینیستی پرداخت، سیاستی که مستقیماً جوابگوی مقتضیات سیاسی مبرم و منافع حیاتی خلق، میهن و سوسیالیسم بود.

^۲ - انورخوجه، «تصمیمات تاریخی دومین جلسه کمیته ضد فاشیستی رهائی ملی»، نومبر ۱۹۴۴. جلد دوم آثار صفحه ۳۷۳

حزب بود که چنین آگاهی بلند پایه ای را نسبت به هدف های مبارزه و نسبت به صحت سیاست خویش در توده های مردم دمید. حزب بود که کلیه نیرو ها و استعداد های توده های خلق را یافت، گسترش داد و به سود مبارزه ضد فاشیست به کار انداخت.

توده ها به تجربه خویش ایمان یافتند که حزب کمونیست مدافع واقعی منافع آنها و ملت البانی است، مبارز فداکار و پیگیری است که به خاطر استقلال ملی، آزادی، دموکراسی و زمین نبرد می کند.

حزب با استادی کم نظیری از عهده سه وظیفه کلیدی بر آمد که تحقق آنها می بایست موجب پیروزی شود: وحدت توده های وسیع در جبهه رهائی بخش ملی، سازمان دادن قیام همگانی، تسلیح خلق و ایجاد ارتش منظم رهائی بخش ملی، بر انداختن قدرت اشغالگران، مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی، سازمان دادن و مستقر ساختن قدرت دموکراسی توده ای. حزب برای خلق البانی متفقین خارجی فراوان و نیرومندی به دست آورد و وی را با روحیه انترناسیونالیسم پرلتری، دوستی و برادری با کلیه خلق هائی که به ضد فاشیسم مبارزه می کند پرورش داد. در مورد متفقین خارجی، سیاست صحیحی مبتنی بر اصول انقلابی در پیش گرفت. به خلق آموخت که بین این متفقین تفاوت بگذارد و مبارزه خود را در درجه اول با جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی پیوند دهد. هرگز اجازه نداد که هیچ یک از متفقین، هرکدام که باشد، در امور سیاسی و نظامی داخلی کشور مداخله کند. نقشه ارتجاع امپریالیستی انگلیس و امریکائی را که در صدد بر آمد مانع پیروزی انقلابی شود و نظارت خود را بر البانی مستقر گرداند برهم زد. حزب در عین حال که نسبت به متفقین روش صدیقانه داشت و کمک ها و پشتیبانی خارجی را بدرستی ارزیابی می کرد هرگز منتظر نشد که دیگران بیایند و برای خلق البانی آزادی بیاورند. حزب اصل تکیه بر نیروی خود را با ثبات قدم اجراء کرد و درک این نکته را به خوبی به خلق آموخت که آزادی پیشکش نمی شود بلکه با نثار خون و به بهای مصائب و فداکاری های بسیار به دست می آید.

حزب کمونیست البانی به مثابه رهبری که از استعداد و اعتبار بی مانندی بر خوردار است در مبارزه انقلابی علیه اشغالگران و خیانت پیشگان به وجود آمد، رشد یافت و آزمایش داد. حزب کمونیست البانی منتظر نشد که قبلاً تئوری مارکسیستی - لنینیستی را فراگیرد و سپس به مبارزه بپردازد. او این تئوری را در آتش مبارزه، در بغرنج ترین اوضاع فرا گرفت و در عین حال به طور دقیق و خلاق به عمل در آورد.

عامل خارجی قطعی در پیروزی تاریخی خلق البانی، جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی و پیروزی عظیم او بر فاشیسم بود. ارتش سرخ در پیشرفت صاعقه وار خود تا البانی به پیش نراند. مع ذلک خلق البانی، اتحاد شوروی را رهائی بخش البانی می شمرد. اتحاد شوروی تحت رهبری ستالین سنگین ترین بار جنگ دوم جهانی را بر دوش کشید و نقش عمده در نابود ساختن فاشیسم ایفاء کرد. پیروزی های بزرگ ارتش سرخ بر المان هیتلری، شرایط مساعد فراهم آورد تا قاطبه خلق البانی از جای برخیزد و با مبارزه قهرمانانه خویش استقلال ملی کامل خود را بستاند و استقرار قدرت توده ای را در کشور تأمین کند.

ادامه دارد...